

### پروین داداندیش<sup>۱</sup>

سیاست امنیت ملی روسیه در سانه‌های پس از فروپاشی شوروی تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون عوامل ژئوپلیتیک، ناسیونالیسم، نقش نخبگان سیاسی و وضعیت اقتصادی بوده است. در این سالها دو رویکرد «رقابت توأم با ترس» متأثر از حضور آمریکا در حوزه خارج نزدیک روسیه و «همکاری توأم با پاداش» که متأثر از اهداف کلان روسیه برای گسترش تعاملات با آمریکا و اروپا و تعمیق نقش بین‌المللی این کشور می‌باشد، به طور همزمان سیاست امنیت ملی روسیه را شکل بخشیده‌اند. روس‌ها بر اساس رویکرد هزینه - فایده به لحاظ مقتضیات سیاسی (داخلی و خارجی) از یکی یا هر دو رویکرد به طور توأمان برای تأمین منافع ملی خود بهره برده‌اند. در واقع رویکرد رقابت توأم با ترس منعکس کننده وجهه امنیتی سیاست خارجی و امنیتی روسیه و رویکرد همکاری توأم با پاداش منعکس کننده وجهه اقتصادی این سیاست می‌باشد. رویکردهای رقابت و همکاری از بنیان‌های داخلی همچون ناسیونالیسم و نفوذ نخبگان سیاسی - نظامی در دو طیف شرق‌گرایی احیای نقش سستی روسیه و غرب‌گرایی همکاری با آتلانتیک که در هرم قدرت روسیه به وضوح قابل مشاهده هستند سرچشمه می‌گیرد. سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه طی این دوره بیش از محیط امنیتی منطقه‌ای و جهانی از محیط داخلی ژئوپلیتیک شامل عوامل ثابت: هارتلند و حاشیه جانی و عوامل متغیر: ناسیونالیسم روسی در چارچوب حمایت نخبگان سیاسی آن کشور برای احیای نقش سستی روسیه در تحولات خارجی، تأثیرپذیر بوده است. مقاله زیر ابعاد گوناگون این سیاست را مطالعه می‌نماید.

عوامل متعددی همواره در سیاست‌گذاری امنیت ملی روسیه دخالت

داشته‌اند. اگرچه عامل ژئوپلیتیک همچنان نقش مهمی در سیاست امنیت ملی روسیه دارد، اما عواملی مانند ناسیونالیسم (جانشین ایدئولوژی کمونیسم) و نقش نخبگان سیاسی در شکل‌دهی سیاست جدید امنیت ملی آن کشور بیش از پیش تأثیرگذار می‌باشند.

بنابراین، می‌توان اذعان کرد که دکترین و استراتژی امنیت ملی روسیه پس از

۱. خانم دکتر پروین داداندیش محقق مسایل آسیای مرکزی و قفقاز است.

فروپاشی شوروی با درک عوامل ثابت ژئوپلیتیک همچنان به قوت خود باقی است، اما سیاست امنیت ملی به لحاظ تغییر در نگرش نخبگان سیاسی و منظومه سیاستگذاری دفاعی - امنیتی به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر دستخوش تغییر شده است.

سیاست امنیت ملی روسیه پس از جنگ سرد و به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر در حال گذار بوده است. دو رویکرد «رقابت توأم با ترس»<sup>(۱)</sup> و «همکاری توأم با پاداش»<sup>(۲)</sup> به عنوان تصویر جدید سیاست امنیت ملی آن کشور، در واقع، دو روش فنی و کارکردی پس از ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود.

با مفروض دانستن عوامل ثابت جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) روسیه، عوامل متغیر شامل ناسیونالیسم روسی و نقش نخبگان سیاسی در هرم قدرت آن کشور، نقش کلیدی در پیشبرد سیاست جدید امنیت ملی روسیه، پس از ۱۱ سپتامبر و حول دو رویکرد فوق ایفا می‌کنند. رویکرد رقابت توأم با ترس بیشتر ناشی از حضور هدفمند ایالات متحده و غرب در حوزه خارج نزدیک روسیه و حاشیه حیاتی<sup>(۳)</sup> آن کشور به ویژه خاور نزدیک، خاورمیانه، خلیج فارس و جنوب آسیا است که منجر به افزایش بودجه نظامی آن کشور با هدف تولید نسل جدید موشک‌های سوپر کروزر توپو - ام - ۱ شده است، که قادر به عبور از سیستم دفاع ملی موشکی آمریکا است. برگزاری مانورهای مشترک نظامی با چین، فروش تسلیحات مدرن نظامی به هند و برخی کشورهای خاورمیانه و تبلیغ در زمینه مشارکت استراتژیک با قدرت‌های ذی نفوذ آسیایی و محور مسکو - بن - پاریس در چارچوب این رویکرد قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، رویکرد همکاری توأم با پاداش در سیاست جدید امنیت ملی روسیه به دنبال گسترش و تعمیق تعاملات در سطوح دو جانبه و چند جانبه، شامل سازمان امنیت و همکاری در اروپا، ناتو، گروه هشت کشور صنعتی، سازمان ملل و غیره است. اگر چه سطوح تعاملات روابط و سیاست بین‌الملل روسیه در پرتو این رویکرد حاکی از همکاری برای دریافت پاداش است، اما هنوز از مراحل چهارگانه شامل اعتمادسازی، همکاری، مشارکت و اتحاد و ائتلاف، فقط دو مرحله اعتمادسازی و همکاری در این رویکرد دیده می‌شود. لازمه به وجود

آمدن مشارکت و اتحاد- ائتلاف، تفاهم و اراده مشترک است، این در حالی است که هنوز روسیه از دو مرحله قبلی در سیاست جدید امنیت ملی عبور نکرده است. برای مثال، روسیه هنوز در مرحله همکاری با ناتو در چارچوب شورای آتلانتیک قرار دارد. روس‌ها در این شورا فاقد حق و تو هستند. مسکو در حمله آمریکا به افغانستان و مبارزه با تروریسم به ظاهر آمریکا را همراهی نمود، اما در جنگ با عراق سیاست خود را تغییر داد و همراه فرانسه و آلمان با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا به مخالفت پرداخت. همچنین ورود مسکو به مذاکرات ۶ جانبه هسته‌ای کره شمالی و نیز مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران در راستای این رویکرد ارزیابی می‌شود.

روس‌ها براساس رویکرد هزینه - فایده<sup>(۴)</sup> به لحاظ مقتضیات سیاسی (داخلی و خارجی) از یک یا به طور توأمان از هر دو رویکرد برای تأمین منافع ملی خود استفاده می‌کنند. این مقاله به دنبال ارزش‌گذاری و داوری در مورد چگونگی و میزان تحقق امنیت و منافع ملی روسیه در پرتو هر یک از این دو رویکرد نیست بلکه صرفاً به رویکرد مقایسه‌ای می‌پردازد.

مقاله حاضر همچنین به دنبال پردازش خاستگاه و منشاء داخلی سیاست جدید امنیت ملی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر نیست، بلکه عوامل متغیر شامل ناسیونالیسم و نقش نخبگان سیاسی را که تحت تأثیر فرآیندهای در حال گذار امنیتی - دفاعی فرامنطقه‌ای پس از ۱۱ سپتامبر قرار دارند، در پرتو دو رویکرد ذکر شده مورد تحلیل قرار می‌دهد.

این مقاله در نظر دارد ضمن بازنگری به عوامل ثابت جغرافیای سیاسی و جغرافیای نظامی (علاق سنتی روس‌ها از شوروی سابق تا روسیه جدید)، به نقش ناسیونالیسم و نخبگان سیاسی در پیشبرد سیاست جدید امنیت ملی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر در پرتو رویکردهای رقابت توأم با ترس و همکاری توأم با پاداش بپردازد.

بدیهی است که در این مقاله عقبه فکری و چارچوب نظری رویکردهای مذکور و مطالعات موردی در خصوص این دو رویکرد در سیاست جدید امنیت ملی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر به طور اجمالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱. مبنای دکترین و استراتژی امنیت ملی روسیه (عوامل ثابت جغرافیای سیاسی و جغرافیای نظامی)

فدراسیون روسیه که ابتدا به صورت امپراتوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت، دامنه‌اش در دو قاره اروپا و آسیا گسترده می‌باشد و این خصوصیت مهم در شکل‌گیری سیاست‌های امنیتی آن تأثیر بسزا داشته است. منطقه‌ای که روسیه در آن واقع شده از لحاظ ژئوپلتیک، بسیار حساس می‌باشد و از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر، روسیه در تقاطع هارتلند و ریملند حیاتی واقع گردیده است.<sup>(۵)</sup>

«هالفور مکیندر» در فرضیه خود معتقد است که بخشی که وی آن را «قلب زمین» نام می‌نهد، از ارزش ژئوپلتیک فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برخی از نظریه‌پردازان جدید از جمله «برژینسکی» نیز مانند «مکیندر» معتقدند که «اورآسیا» در «سیاست جهانی» نقش قلب زمین را ایفا می‌کند و در ارتباط با فرضیه خود چالش مستمر میان قدرتهای بحری و بری را پیش‌بینی می‌نمایند که این امر در ارتباط با کشور قاره‌ای روسیه و قدرتهای دریایی مصداق می‌یابد.

دسترسی روسیه به آبهای گرم یکی از اهداف راهبردی زمامداران مسکو در قرون گذشته بوده است. وصیتنامه‌ای که به پتر کبیر منسوب می‌باشد در این زمینه از شهرت خاصی برخوردار می‌باشد. تلاش برای دسترسی به آبهای گرم و حفظ راههای تجارت دریایی موجب گردید تا روسیه به داشتن یک نیروی دریایی قدرتمند گرایش یابد. از این رو، در دوران شوروی، این کشور یکی از بزرگترین ناوگانهای دریایی را جهت حمل و نقل کالا علاوه بر ناوگان قدرتمند دریایی خود بوجود آورد. در دوران جدید نیز توجه روسیه به تقویت قدرت دریایی همچنان پابرجاست. برای مثال، پوتین در بازدید از پایگاه دریایی کالینین‌گراد به مناسبت روز نیروی دریایی روسیه، طی نطقی گفت: «مقام و موقعیت روسیه همیشه به موقعیت نیروی دریایی آن وابسته بوده است. زمانی که نیروی دریایی ضعیف شود بدترین وضع برای کشور خواهد بود و زمانی که این نیروی پای خود بایستد، روسیه نیز قد علم می‌کند و قادر است که خود را یک قدرت بزرگ بنامد.»<sup>(۶)</sup>

بدین ترتیب عوامل ثابت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شامل مناطق حساس جغرافیایی هارتلند و ریملند برای حفظ قدرت برتر نیروی دریایی که یک ایده مستمر تاریخی در چارچوب دکترین و استراتژی امنیت ملی از شوروی سابق تا روسیه است، حیاتی محسوب می‌شوند.<sup>(۷)</sup>

## ۲. سیر تحولات در دکترین و استراتژی امنیتی ملی روسیه

پس از فروپاشی شوروی، مهمترین دغدغه زمامداران روسیه حفظ تمامیت ارضی و تثبیت موقعیت آن کشور به عنوان وارث اصلی شوروی بود. در این راستا، تلاش‌های گسترده‌ای به منظور حفظ موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در صحنه بین‌المللی از جمله زرادخانه هسته‌ای و سایر تسلیحات استراتژیک شوروی به عمل آمد نهایتاً این امر در پی فروپاشی شوروی طی توافقی جهت پذیرش کلیه دیون شوروی سابق از طرف فدراسیون روسیه که بالغ بر میلیاردها دلار می‌گردید، عملی شد. این سیاست با تفاهم و همکاری غرب و به‌ویژه آمریکا تحقق یافت. در آن مقطع تاریخی نگرانی عمده غرب، پراکنده بودن تسلیحات هسته‌ای در جمهوری‌های سابق شوروی و احتمال اشاعه آن به سایر کشورها بود. از سوی دیگر، شرایط در اروپای شرقی هنوز تثبیت نشده بود و غرب به حسن نیت و همکاری روسیه نیاز مبرم داشت. در ابتدا، آمریکا برای متقاعد ساختن جمهوری‌های شوروی سابق که محل استقرار تسلیحات هسته‌ای راهبردی بودند بویژه اوکراین و قزاقستان - در واگذاری و انتقال تسلیحات هسته‌ای خویش به روسیه با مشکلاتی مواجه گردید. اما فقط پس از ارائه کمک‌های سخاوتمندانه آمریکا به این کشورها بود که مشکلات مزبور حل شد.

### ۲-۱-۲- دوران یلتسین (رویکرد یلتسین به امنیت ملی روسیه)

۲-۱-۱- سیاست امنیتی روسیه در قبال غرب: دوران همکاری امنیتی میان روسیه و غرب که دورنمای همگرایی همه‌جانبه‌ای را تحت عنوان «خانه مشترک اروپایی» نوید می‌داد، با اولین زمزمه‌های الحاق برخی از کشورهای اروپای شرقی به ناتو و سپس طرح گسترش ناتو به شرق، وارد مرحله جدیدی از تردیدها و سوؤظن‌ها در روسیه گردید. این نگرانی‌ها در پی

پشتیبانی ترکیه (متحد ناتو) از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ و سپس در دور اول مناقشات در چچن که غرب رویه منتقدانه‌ای در قبال روسیه در پیش گرفت، تشدید شد. مع‌هذا، روسیه در جهت جلوگیری از تشدید بحران در روابط امنیتی خود با غرب - با توجه به اینکه روسیه در این مقطع هنوز امیدهای خود را به ایجاد پیوندهایی با آن از دست نداده بود - و از طرف دیگر با توجه به نیاز خود به کمکهای مؤسسات مالی غرب، به تلاشهایی از جمله تقویت نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل اختلافات منطقه‌ای که به زعم روسیه می‌توانست در کم‌رنگ کردن نقش ناتو مؤثر واقع شود، همت گماشت. در این راستا، روسیه در دور اول بحران در چچن نقش میانجیگرانه آن سازمان را پذیرا گردید. از سوی دیگر، روسیه ظاهراً به منظور تأثیرگذاری بر روند «گسترش ناتو به شرق» به رغم مخالفت‌های رسمی خود با آن سیاست، به طرح «مشارکت برای صلح» ناتو محلق گردید و در برنامه‌های آن از جمله مانورهای مشترک در آسیای مرکزی شرکت کرد. سیاستهای مذکور بانوسانات مختصری تا زمان بحران «کوزوو» و مداخله مستقیم نیروهای ناتو در این بحران ادامه یافت. در جریان بحران «کوزوو» تضاد سیاستهای امنیتی روسیه با ناتو کاملاً علنی شد.<sup>(۸)</sup>

جلوه‌ای دیگر از سیاستهای امنیتی روسیه در این دوره، مواضع این کشور در مذاکرات دوجانبه خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای استراتژیک با آمریکا می‌باشد. روسیه مانند سایر قدرتهای هسته‌ای به تسلیحات هسته‌ای نه تنها به مثابه ابزار مهم نظامی پیشگیرانه می‌نگرد، بلکه آن را نماد یک «قدرت بزرگ» می‌داند. این گرایش که در سالهای پس از جنگ سرد نیز تغییر پیدا نکرد، در آئین (دکترین) هسته‌ای روسیه نیز انعکاس یافته است.<sup>(۹)</sup> مذاکرات در خصوص محدودیت تسلیحات هسته‌ای میان شوروی و آمریکا که دور اول آن در اواخر دوران گورباچف به عقد پیمان «استارت - ۱» منجر شد، در دوران زمامداری پلتسین نیز ادامه یافت و در اوج تفاهم امنیتی دو کشور، معاهده «استارت - ۲» در سال ۱۹۹۳ به امضای زمامداران آمریکا و روسیه رسید. به موجب این معاهده حجم تسلیحات هسته‌ای راهبردی دو طرف تا سال ۲۰۰۷ به ۳۵۰۰ کلاهک کاهش می‌یابد. معاهده «استارت - ۲» در ابتدا نتوانست پشتیبانی لازم را برای

تصویب در دومای روسیه که در کنترل احزاب کمونیست و احزاب همسو با آن بود، بدست آورد. در عین حال عدم تصویب آن به شکل اهرمی در مقابل دولت یلتسین و مهمتر از آن در برابر غرب بکار گرفته شد. اما در انتخابات دومای سال ۱۹۹۹ شرایط جدیدی بوجود آمد و معاهده «استارت-۲» به تصویب رسید؛ این مسئله همزمان با آغاز دوران ریاست جمهوری بوتین بود.

بطور کلی، در دوران ریاست جمهوری یلتسین، روسیه فاقد یک سیاست امنیتی منسجم بود. در واقع، سیاست امنیتی روسیه در چارچوب سیاست اقتصادی روسیه تدوین شده بود که بر نزدیکتر ساختن روابط با کشورهای پیشرفته صنعتی و جهان سرمایه‌داری جهت ایجاد ساختارهای مالی و اقتصادی مورد نیاز در روسیه مبتنی بود. در این راستا تأکید سیاست امنیتی روسیه بر این اصل بود که از هر اقدامی که موجب اختلال در روابط اقتصادی مذکور شود، خودداری کرده و با این سیاست تمامیت ارضی و یکپارچگی روسیه را حفظ نماید.

#### ۲-۱-۲- دکترین نظامی روسیه: مفاد کلی دکترین نظامی روسیه در جلسات امنیت

فدراسیون روسیه در سوم مارس و ششم اکتبر ۱۹۹۳ مورد بررسی قرار گرفت و بعد از تصویب شورای امنیت روسیه با فرمان رئیس‌جمهوری وقت روسیه در دوم نوامبر ۱۹۹۳ تأیید شد. سند مذکور از مقدمه و سه بخش سیاسی، اصول نظامی و فنی و اقتصادی، آئین نظامی و نتیجه‌گیری تشکیل شده بود.

اصول کلی سیاست نظامی و امنیتی روسیه براساس این سند عبارتند از:

- تأمین امنیت روسیه بدون لطمه زدن به امنیت سایر کشورها و امنیت عمومی؛  
- حمایت از ثبات در مناطق مجاور فدراسیون روسیه و کشورهای متحد آن به طور کلی در جهان؛

- تطبیق ساختمان نیروهای مسلح و سایر قوای فدراسیون روسیه با اهداف سیاسی و امکانات اقتصادی کشور و روند اصلاحات؛

- رعایت تعهدات بین‌المللی و مساعدت برای نیل به اهداف قراردادهای و موافقتنامه‌هایی

که فدراسیون روسیه عضو آن است؛

- استفاده مؤثر از سازوکارهای بین‌المللی برای حمایت از مقررات خرید و فروش سلاح و تجهیزات با مقاصد نظامی، بدون آسیب‌رسانی به امنیت فدراسیون روسیه و جامعه جهانی؛  
 - ممنوع ساختن تحویل تسلیحات و تکنولوژی نظامی که موجب تشدید شرایط بحرانی موجود و نقض ثبات منطقه‌ای گردد و تحریم‌ها یا سایر توافقات بین‌المللی را که فدراسیون روسیه عضو آن است، نقض نماید.<sup>(۱۰)</sup>

این «دکترین» مشخص می‌سازد که در کنار روند اصلاحات و آزادسازی اقتصادی و روند دموکراتیزه نمودن نهادهای سیاسی، راههای نظامی همچنان به عنوان یک روش مشروع حفاظت از منافع امنیتی روسیه مدنظر خواهد بود. در این میان، چنانچه مسکو از کمکهای غرب در جهت بازسازی سازمان نظامی خود بهره‌گیرد و در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی به تمایلات غرب توجه ننماید، به سوءظن متقابل دامن خواهد زد و معادلات هر دو طرف تغییر خواهد یافت. بر اساس این دکترین، ایجاد صلح و ثبات در مناطق همجوار و متحدین روسیه و مقابله با مناقشات قومی و مذهبی از ارکان سیاست نوین نظامی روسیه می‌باشد.

این دکترین ضمن تأکید بر بهره‌گیری از جنگ‌افزاهای استراتژیک و نوآوری نظامی، بویژه در بخش فضایی و حفظ نیروهای نظامی روسیه در سطح مورد نیاز و حمایت قاطع از متحدین مسکو، پیش‌بینی می‌کند که حمله هر کشور خارجی به روسیه و یا متحدین آن، حتی در صورت استفاده از سلاحهای متعارف، با سلاحهای اتمی پاسخ داده خواهد شد.

در تحلیل و تبیین دکترین نظامی روسیه، عده‌ای از صاحب‌نظران سیاسی و نظامی، ایده این سند را بازگشت به فضای دوره شوروی قلمداد کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر نیز معتقد بودند که به دلایل مختلف از جمله روشن نبودن حیطه امنیتی روسیه، مشخص نبودن مرزها و عدم تبیین منافع ملی، دکترین امنیت ملی روسیه منسجم و دقیق نمی‌باشد. با توجه به عدم شفافیت و ابهاماتی که در این سند وجود داشت، این دکترین نظامی نتوانست رویکرد مشخص و دقیقی از سیاستهای امنیتی روسیه ارائه دهد و در نهایت به عملکرد قابل قبولی در راستای منافع ملی روسیه منجر نگردید.



## ۲-۲- دوران «پوتین»

۲-۲-۱- سیاست امنیتی: از آنجا که دیدگاه‌های ناسیونالیستی و خواست نخبگان سیاسی در شکل‌دهی به سیاست خارجی و سیاست امنیتی مؤثر می‌باشند، بسیاری از نظریه‌پردازان و اندیشمندان در ارائه دیدگاه‌های نظری خود به این دو عامل توجه ویژه کرده‌اند. این نظریه‌ها بیشتر به طرز تفکر، برداشت‌ها و ساختار ذهنی سیاستمداران و رهبران مربوط می‌شود. دو عامل فوق، به ویژه ناسیونالیسم روسی بر سیاست‌های روسیه مؤثر می‌باشد.<sup>(۱۱)</sup> احیای نیت‌های تاریخی روسیه و طرز تفکر نخبگان حاکم در خصوص سیاست بین‌الملل و شرایط داخلی موجب اتخاذ دو رویکرد متفاوت در سیاست امنیتی روسیه در دوران پوتین شده است. گاه سیاست امنیتی روسیه، براساس رویکرد رقابت توأم با ترس، به رقابت بیشتر تسلیحاتی و مخالفت با سیاست‌های آمریکامی‌انجامید و در مواقعی نیز سیاست امنیتی روسیه براساس رویکرد همکاری توأم با پاداش، به همکاری بین واشنگتن و مسکو از جمله در جنگ اخیر افغانستان می‌انجامید.

پوتین در دوران زمامداری خود، رویکرد رقابت توأم با ترس را در زمینه سیاست امنیتی روسیه به‌ویژه در امر تسلیحات راهبردی در پیش گرفته است. تصویب معاهده «استارت - ۲» و ارائه پیشنهاد ایجاد یک «سیستم دفاع ضد موشکی مشترک اروپایی» در جهت مقابله با طرح دفاع ضد موشکی آمریکا را می‌توان از شاخصه‌های مهم آن بشمار آورد. پوتین در اولین سفر اروپایی خود پس از احراز مقام ریاست جمهوری، در یک سخنرانی خطاب به رهبران تجاری آلمان گفت: «همکاری بین ما می‌تواند به صورت ایجاد یک سیستم دفاع موشکی غیراستراتژیک درآید که با اطمینان تمام اروپا را از اقیانوس اطلس تا کوه‌های اورال پوشش دهد». وی گفت: «روسیه برای این همکاری آماده است».<sup>(۱۲)</sup>

از سوی دیگر، رویکرد رقابت توأم با ترس به حدی در منظومه قدرت روس‌ها و احیای سنت‌های قدیم ریشه دوانده بود که پوتین پس از زمامداری به تهدیداتی اشاره می‌کند که متوجه کشورش می‌باشد. پوتین در اواخر سال ۱۹۹۹ در اشاره به سیاست امنیتی روسیه اظهار داشت:

«چند سال قبل (بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی)، ما دچار این توهم شدیم که دشمنی نداریم».<sup>(۱۳)</sup>

نامبرده در مواردی دیگر نیز نگرانی خویش را از ظهور مجدد نگرش منفی در غرب در قبال روسیه و تهدیدات ناشی از آن ابراز داشته است. با این حال و به رغم تدوین آئین نظامی جدیدی در روسیه، غیر محتمل به نظر می‌رسد که آن کشور در صدد مقابله جویی با آمریکا یا ناتو برآید، با این حال روسیه تلاش خواهد کرد تا حداکثر امتیاز را در قبال موافقت با حداقل تغییراتی به دست آورد که در معاهدات جاری کنترل تسلیحات و به ویژه در ارتباط با تسلیحات هسته‌ای انجام می‌شود. این همان رویکرد همکاری توأم با پاداش است. در این راستا، پوتین طی اولین دیدار رسمی خویش از آمریکا به عنوان رئیس جمهور اظهار داشت که با آمریکا دیدگاه‌های مشترکی دارد. اما وی در عین حال به آمریکا هشدار داد و گفت: اگر به خومان اجازه دهیم که توازن نیروها و منافع موجود در امنیت جهانی را برهم بزنیم، این امر عواقب بسیار وخیمی خواهد داشت.<sup>(۱۴)</sup>

۲-۲-۲- آئین هسته‌ای جدید روسیه: تسلیحات هسته‌ای همواره در سیاست امنیتی روسیه از جایگاهی استراتژیک برخوردار بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، رویکرد رقابت توأم با ترس میان آمریکا و روسیه وجود داشت، اما تحت شرایطی دیگر، تسلیحات هسته‌ای در رویکرد همکاری توأم با پاداش به انعقاد قراردادهای کاهش و کنترل تسلیحات استراتژیک میان روسیه و آمریکا انجامیده است. بدین ترتیب، تسلیحات هسته‌ای در هر دو رویکرد امنیتی روسیه جای خاص خود را دارند.

پوتین در یکی از اولین اقدامات خود به عنوان کفیل ریاست جمهوری روسیه طرح مفهوم امنیت ملی روسیه را (در تاریخ ۶ ژانویه ۲۰۰۰) تصویب نمود.<sup>(۱۵)</sup> یکی از جلوه‌های آیین نظامی جدید روسیه تعبیری گسترده‌تر از شرایطی است که به موجب آن روسیه خود را مجاز می‌داند که به عنوان «طرف اول» به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بپردازد. شرایط چنین

استفاده‌ای فراتر از آن است که در سند سال ۱۹۹۳ روسیه برای استفاده از سلاحهای هسته‌ای پیش‌بینی شده بود.<sup>(۱۶)</sup>

هرچند در سند جدید امنیتی روسیه به امور گسترده‌ای مانند تروریسم نیز اشاره شده لیکن توجه عمده ناظرین بین‌المللی به مقررات مربوط به تسلیحات هسته‌ای بوده است. در سند قبلی حق توسل به تسلیحات هسته‌ای در شرایطی که حمله نظامی موجب تهدیدی علیه موجودیت فدراسیون روسیه به عنوان «یک دولت مستقل با حاکمیت» شود، پیش‌بینی شده بود. در حالی که در سند جدید، روسیه خود را مجاز می‌داند «از کلیه ابزارها و نیروهایی که در اختیار دارد از جمله تسلیحات هسته‌ای برای دفع تجاوز مسلحانه علیه خود یا متحدینش و در حالی که بهره‌گیری از ابزارهای دیگر برای جلوگیری از اضمحلال روسیه امکانپذیر نیست، استفاده نماید».<sup>(۱۷)</sup> به گفته دکتر سوکوف یکی از کارشناسان تسلیحات استراتژیک: «دیگر سلاحهای هسته‌ای (برای روسیه) فقط برای موارد اضطراری نیستند و اینک از آنها می‌توان در جنگهای محدود که ضرورتاً موجودیت روسیه را تهدید نمی‌کنند نیز استفاده نمود».<sup>(۱۸)</sup> البته این نظر بیش از آنچه در جهان امروز واقعیت داشته باشد، اغراق‌آمیز است، اما نشان‌دهنده انسجام و شفافیت این سند می‌باشد.

### ۳ - نقش نظامیان در سیاست امنیتی روسیه

افکار عمومی، پیشینه تاریخی و نقش نخبگان از جمله فرماندهان نظامی و مسئولین امنیتی در شکل‌دهی به سیاست امنیتی بسیار مهم و تأثیرگذار می‌باشند. ارتش و فرهنگ میلیناریستی روس‌ها در پیشبرد سیاست امنیتی شوروی و روسیه همواره تأثیری عمیق و ریشه‌دار داشته است.<sup>(۱۹)</sup>

نظامیان به طور سنتی نقش ویژه‌ای را در تدوین و تبیین دکترین نظامی و سیاست خارجی شوروی سابق ایفا می‌کردند. البته، پدیده‌هایی چون جنگ سرد، وجود پیمانهای نظامی ورشو و ناتو، بلوک‌بندی سیاسی در جهان و حمایت نظامی از اقمار شوروی، وجود مجتمع‌های

عظیم صنعتی - نظامی در روسیه و لزوم فروش تولیدات نظامی این مجتمع‌ها در بازارهای جهان و مهمتر از همه، تأمین امنیت شوروی و اروپای شرقی از عوامل مهمی بودند که نقش اصلی را در سیاستگذاری خارجی شوروی سابق به نظامیان می‌داد.

پس از فروپاشی شوروی، مسائلی نظیر مناقشات در پهنه شوروی سابق، عدم انسجام در سیاست خارجی و عدم برخورد مناسب وزارت امور خارجه با تحولات در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و نقاطی نظیر بوسنی، لزوم حضور در بازارهای جهانی تسلیحات و نیز موضوع گسترش ناتو به سمت شرق از عوامل مهم در تداوم دخالت نظامیان در سیاستگذاری خارجی و امنیتی به‌شمار می‌روند.

با تشکیل ارتش مستقل روسیه و ایجاد ارگانهای مربوطه، ارتش کماکان به نقش خود در روند مسائل سیاسی داخلی و خارجی روسیه ادامه داد. یلتسین در موقعیتهای بحرانی بخوبی از عامل نیروهای نظامی استفاده کرد. جدای از حمایت مؤثر از یلتسین در جریان شورش اکتبر ۱۹۹۳ پارلمان، نظامیان روسی با پیاده شدن در بندر پوتی و حمایت از شواردناده در مقابل گامساکور دیا و نیز مداخله در تاجیکستان جهت ممانعت از روی کار آمدن یک دولت اسلامی در دوشنبه و همچنین دخالت در حوادث حاشیه رود دنیستر در مولداوی به صورت علنی به ایفای نقش پرداختند. پاول گراچف، وزیر دفاع پیشین روسیه بارها از عملکرد وزارت امور خارجه انتقاد به عمل آورد. برای مثال، وی در بحرانهای بوسنی و تاجیکستان منتقد ناهماهنگی فعالیتهای وزارت دفاع با وزارت امور خارجه بود. کوزیرف وزیر امور خارجه مستقیماً گزارش فعالیتهای خود را به رئیس جمهور می‌داد و در خصوص بسیاری از رویدادها از جمله انتصابات نظامیان در وزارت امور خارجه روسیه، حضور آنان در شورای امنیت و شورای سیاست خارجی این کشور رأساً اقدام می‌کرد. از سوی دیگر، شواهدی مبنی بر این امر وجود دارد که وزارت دفاع سیاستهای روسیه در خصوص تحولات و مناقشات در حوزه شوروی سابق را بر اساس تمایلات میلیتاریستی تنظیم می‌کرد. برای نمونه، ارتش روسیه تاکنون با تکیه بر قراردادهای منعقد شده میان روسیه و جمهوری‌ها در جهت رفع نیاز آنها به متخصصین نظامی، اقدامات قابل توجهی را در راستای تأمین منافع سیاسی و امنیتی روسیه به عمل آورده است. بهره‌برداری از حضور لشکر ۱۴ در

منطقه دنیستر مولداوی توانست فکر اتحاد با رومانی را در نزد مقامات ملداوی در نطفه خفه سازد و این کشور را به عضویت در جامعه مشترک المنافع وادار نماید.

پشتیبانی تسلیحاتی و فنی سربازان روسی از شورشیان آبخازیا در مقابله با دولت گرجستان، رهبری سیاسی تفلیس را مجبور ساخت تا به رغم بی میلی، تداوم حضور نظامی روسیه و الحاق به اتحادیه مشترک المنافع را بپذیرد پس از این، سلاحهای روسی در اختیار نیروهای گرجی قرار گرفت و حملات آنان به آبخازیا آغاز شد، سپس نیروهای روسی به عنوان پاسداران صلح وارد منطقه شده و در پایگاههای قبلی استقرار یافتند.

در تاجیکستان، لشکر ۲۰۱ روسیه در یک فرصت مناسب، پس از سقوط دولت دوشنبه (که با کمک نظامیان روسی صورت گرفت) در حمایت از دولت مرکزی رحمان اف وارد عمل شد و اوضاع را تحت کنترل خود درآورد.

#### ۴. سیاست امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک

رویکرد رقابت توأم با ترس بیش از رویکرد همکاری توأم با پاداش در سیاست امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک مشاهده می شود. گسترش ناتو به شرق و حضور هدفمند سیاسی و نظامی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و برخی تحولات در مناطق پیرامونی به ویژه جمهوری های اروپایی شوروی سابق موجب شده تا رویکرد رقابت بیش از رویکرد همکاری در سیاست امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک برجسته شود.

در یک نظر به موقعیت روسیه در نقشه جغرافیا به خوبی مشخص می گردد که این کشور پهناور در همسایگی مناطق جغرافیایی مختلفی قرار دارد که شرایط ژئوپلیتیک هر یک از آنها سیاست امنیت ویژه ای را برای روسیه و محیط امنیتی آن ایجاب می کند.

مناطق شش گانه ای که حوزه های امنیتی روسیه را تشکیل می دهند، شامل اروپا؛ جمهوری های اروپایی شوروی سابق؛ حوزه دریای خزر؛ آسیای مرکزی و افغانستان؛ قفقاز و خاور دور می شوند.

از آنجا که از شش حوزه امنیتی روسیه، چهار حوزه آن شامل کشورهای شوروی سابق

می‌شود، روشن است که این جمهوری‌ها از نظر نظامی و امنیتی برای روسیه حائز اهمیت و دارای اولویت باشند. رفتار و سیاست نظامی - امنیتی روسیه در پهنه شوروی سابق در حوزه خارج نزدیک متأثر از چند مؤلفه اساسی می‌باشد:

- مفهوم «امنیت جمعی» و همگرایی نظامی در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع؛

- دکترین نظامی روسیه؛

- منافع و تهدیدات امنیتی روسیه در پهنه شوروی سابق؛

- نقش و نفوذ نظامیان در سیاستگذاری خارجی روسیه.

#### ۱-۴- مفهوم «امنیت جمعی» و همگرایی نظامی از دیدگاه روسیه

نظریه امنیت جمعی و اعتقاد به مفهوم همگرایی نظامی - امنیتی مبنای اصلی سیاستهای روسیه و حوزه شوروی سابق است. این نظریه، در واقع، توجیه تئوریک انعقاد پیمان امنیت جمعی تاشکند و از دیگر گامهای عملی روسیه می‌باشد.

پیمان امنیت جمعی تاشکند در ۱۵ مه ۱۹۹۲ در جریان نشست سران کشورهای مشترک‌المنافع منعقد شد. اعضای اولیه این پیمان ۶ کشور روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان بودند که بعدها کشورهای جمهوری آذربایجان، گرجستان و بلاروس نیز بدان پیوستند. (سه کشور ترکمنستان، اوکراین و مولداوی عضو این پیمان نیستند). از ویژگی‌های نظریه «امنیت جمعی» از دیدگاه روسیه آن است که جمهوری‌های شوروی سابق هیچ‌یک به تنهایی قادر به تأمین امنیت خود نبوده و برای تأمین امنیت همه کشورها، باید حرکتی هماهنگ به رهبری روسیه صورت گیرد.

البته در میان صاحب‌نظران نظامی روسیه این دیدگاه نیز وجود دارد که همه جمهوری‌های شوروی سابق از نظر منافع امنیتی و استراتژیک روسیه در یک ردیف نمی‌باشند و پیگیری امنیت جمعی با بعضی از جمهوری‌ها به دلیل تصور دشمن مشترک و تهدیدات مشابه با مشکلات کمتری روبرو است. هر چند که از دید این صاحب‌نظران همگرایی نظامی حاصل همگرایی سیاسی و اقتصادی بوده و به برقراری روابط برابر همپیمانی میان کشورهای عضو

جامعه مشترک المنافع بستگی دارد. در هر حال، به دلیل وجود کانونهای بالفعل و بالقوه بحرانی در بیشتر این جمهوری‌ها و برای جلوگیری از ناامنی و ایجاد ثبات در خارج نزدیک، حرکت از تجزیه به اتحاد و همگرایی و جستجوی امنیت دسته‌جمعی بهترین راه برای روسیه تأمین امنیت نظامی منطقه می‌باشد. (۲۰)

در صحنه عمل، موافقتنامه توسعه همکاری‌های نظامی کشورهای عضو پیمان امنیت جمعی در ۱۰ فوریه ۱۹۹۵ در آلماتا به تصویب رسید و در ۲۶ مه ۱۹۹۵، پیش‌نویس مربوط به اجرای اسناد مربوط به همکاری نظامی میان جمهوری‌ها در نشست سران جامعه مشترک المنافع به امضا رسید. اسناد مربوط به تشکیل دبیرخانه شورای امنیت جمعی به عنوان ارگان اساسی کاری شورا، در نشست مشترک وزرای دفاع و خارجه مشترک المنافع در ۱۴ آوریل ۱۹۹۴ تصویب شد. با این حال، اسناد مذکور تاکنون به بهانه‌های مختلف، به اجرا در نیامده است. یکی از دلایل این امر آن است که علی‌رغم انعقاد پیمان تاشکند در ۱۵ مه ۱۹۹۲، به علت آنکه در پاییز ۱۹۹۲ سیاست نگاه به غرب در روسیه اولویت یافت و سیاستمداران برجسته روسیه از همکاری استراتژیک با آمریکا و ناتو سخن گفتند، تمایل دیگر جمهوری‌ها به تشریک مساعی نظامی و متحد ساختن پتانسیل نظامی کاهش یافت و زمزمه‌هایی مبنی بر تمایل به پیوستن هرچند سریعتر آنها به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به گوش رسید. در حقیقت، نگرانی از بی‌ثباتی در جمهوری‌ها و تحولات در منطقه و ظهور بازیگران جدید به ویژه ایالات متحده آمریکا و ناتو موجب شد تا روسیه رویکرد رقابت توأم با ترس را در سیاست امنیتی خود در حوزه خارج نزدیک اتخاذ نماید و حول محور امنیت جمعی به دنبال اتحاد - ائتلاف میان جمهوری‌های سابق باشد. (۲۱)

#### ۲-۴- دکتربین نظامی روسیه و دیدگاه آن در رابطه با کشورهای جامعه مشترک المنافع

براساس دکتربین نظامی، روسیه ایجاد صلح و ثبات در مناطق همجوار و متحدین خود و مقابله با مناقشات قومی و مذهبی را از ارکان سیاست نوین نظامی خود می‌داند. علقه‌های دینی،

قومی و فرهنگی میان کشورهای فوق‌الذکر و ملت‌های آسیای مرکزی و قفقاز از جمله ایران، ترکیه و پاکستان از دلایل توجیه این ضرورت است.

در این دکترین پیش‌بینی شده است که حمله هر کشور خارجی به روسیه و یا متحدین آن را حتی در صورت استفاده از سلاح‌های متعارف با سلاح‌های اتمی پاسخ خواهد گفت. دکترین نظامی روسیه، تأمین امنیت نظامی فدراسیون روسیه و منافع حیاتی آن را در درجه اول مشروط به موارد زیر می‌داند:

در زمینه سیاست داخلی؛ حل و فصل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از جمله اجرای سریع اصلاحات؛

- در زمینه سیاست خارجی؛ برقراری روابط با جهان بیرون و در درجه اول با همسایگان هم‌مرز و ابرقدرت‌ها.

دکترین نظامی روسیه، «دعاوی ارضی پاره‌ای از کشورهای علیه فدراسیون روسیه و متحدین آن و کانون‌های جنگ‌های محلی و مناقشات مسلحانه موجود و بالقوه و مقدم بر همه آنها، مواردی را که کاملاً در نزدیک مرزهای فدراسیون روسیه رخ می‌دهد از مهمترین منابع موجود یا بالقوه خطر نظامی برای روسیه می‌داند.

براساس دکترین نظامی، روسیه در امر دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را در اولویت قرار داده و در این چارچوب، با اعضای آن در حل و فصل مسائل دفاعی و ایجاد و استمرار امنیت دسته‌جمعی، اتخاذ سیاست‌های نظامی و ساختار دفاعی همکاری خواهد کرد.<sup>(۲۲)</sup>

حوزه خارج نزدیک در سیاست امنیتی روسیه از اهمیت استراتژیک برخوردار است و به همین جهت روسیه در دکترین نظامی جدید خود، استفاده از همه ابزارهای امنیتی و نظامی را برای این منطقه مدنظر قرار داده است. در واقع، خطوط قرمز سیاست امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک واقع است.<sup>(۲۳)</sup> به لحاظ منشاء ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی، اتخاذ این سیاستها در دکترین نظامی روسیه ناشی از رویکرد رقابت توأم با ترس می‌باشد.



### ۳-۴- منافع و تهدیدات در سیاست امنیتی روسیه در قبال کشورهای مشترک المنافع

سیاست امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک، اهداف و منافع، ابزارهای دستیابی به اهداف مورد نظر، طراحی و استراتژی دسترسی و مهمتر از همه تهدیدات مورد نظر را شناسایی کرده است. در واقع، رویکرد رقابت توأم با ترس در حوزه خارج نزدیک منافع و تهدیدات امنیتی را بسیار مهم محاسبه می‌کند.

«شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه» منافع روسیه در قبال جمهوری‌های شوروی سابق حوزه خارج نزدیک را به سه دسته منافع حیاتی، حائز اهمیت و کم‌اهمیت تقسیم کرده است. در زمینه مسائل نظامی و امنیتی، محورهای مهم دیدگاه‌های شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه را می‌توان در سه حوزه منافع آن کشور بررسی نمود:

۱-۳-۴- منافع حیاتی: دولت برای حفظ این بخش از منافع و دفاع از آنها باید از هر اهرمی از جمله نیروی نظامی استفاده نماید. این منافع عبارتند از:

- حفظ تمامیت ارضی، استقلال روسیه، تأمین امنیت و آزادی و رفاه شهروندان آن؛
- ممانعت از سلطه نظامی - سیاسی دیگر قدرتها در قلمرو اتحاد شوروی سابق؛
- ممانعت از تشکیل هرگونه ائتلاف متخاصم با روسیه از جمله ائتلاف‌هایی که در پاسخ به اقدامات روسیه در شوروی سابق است؛

ممانعت از ایجاد مناقشات محلی و مناقشات نظامی گسترده در کشورهای همسایه؛  
- ایجاد همگرایی سیاسی - اقتصادی و اتحاد سیاسی - نظامی با کشورهای بلاروس، قزاقستان و قرقیزستان.

۲-۳-۴- منافع حائز اهمیت: استفاده مشترک از مرزها، قلمرو دولتهای همسایه و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی آنها (نظیر سیستمهای دفاعی هوایی و اعلام خطر) به منظور ممانعت از تهدید نظامی علیه روسیه و تهدید ثبات داخلی آن از طریق تردد جنایتکاران، مواد مخدر، سلاح غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر، مواد هسته‌ای و تکنولوژی دو منظوره؛

- استفاده از ظرفیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر تواناییهای جمهوریهای شوروی سابق به منظور تقویت روسیه و دیگر جمهوریها در جهت تقویت موقعیت سیاسی بین‌المللی آنها؛

- ممانعت از تبدیل جمهوریها به نوار فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه؛  
- تقویت همکاریها در زمینه‌های سیاسی - نظامی با تأکید بر اینکه روسیه علاقه چندانی به تشکیل یک اتحادیه دفاعی جدی و پرهزینه ندارد که از سوی دیگر کشورهای همسایه یک تهدید نظامی محسوب شود.

۳-۳-۴ - منافع کم اهمیت: باتوجه به اولویت و جایگاه سیاستهای نظامی و امنیتی روسیه، معمولاً منافع کم اهمیت در خارج از حوزه نظامی و امنیتی تعریف می‌شود و هیچ‌کدام از منافع روسیه در بخشهای نظامی و امنیتی، در دسته‌بندی منافع کم اهمیت قرار نمی‌گیرند، بلکه با توجه به اهمیت آنها در دو دسته اول و دوم یعنی منافع حیاتی و منافع حائز اهمیت عنوان می‌گردند.

۳-۳-۴ - ملاحظات در خصوص برخی دیگر از محورهای شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه: توصیه «شورای سیاست خارجی و دفاعی» در زمینه‌های نظامی این است که به واسطه فقدان دشمن مشترک در میان جمهوریها، ایجاد یک سیستم دفاعی مشترک ضرورت ندارد<sup>(۲۵)</sup> و باید همکاری در زمینه‌های دفاع موشکی و هوایی و حفاظت از مرزها شکل گیرد. بر اساس این دیدگاه، هرگونه «اتحادیه نظامی» جدای از اینکه هزینه‌های هنگفتی را بر روسیه تحمیل می‌کند، هم قابلیت دفاعی روسیه را کاهش می‌دهد و هم روسیه را به عنوان یک تهدید نظامی برای جمهوریها مطرح می‌سازد.

در همین رابطه، «شورا» معتقد است که در شرایط حاضر، توجه به این مسئله ضروری است که اتحاد با بلاروس ممکن است از سوی حامیان توسعه سریع ناتو مورد استفاده قرار گیرد. اتحاد با ارمنستان ممکن است منافع روسیه در آذربایجان را مورد تهدید قرار دهد و اتحاد با قزاقستان می‌تواند نگرانی‌هایی برای چین فراهم نماید. به عهده گرفتن تعهدات نظامی - سیاسی

توسط روسيه كه اين کشور را ناچار سازد تا براي نجات متحدان خود منابع اقتصادي و نظامي خود را صرف کند، به سود منافع روسيه نيست.

با اين حال، شوراي مذکور از عمليات حفاظت از صلح روسيه در مناقشات جاري در جامعه مشترک المنافع دفاع کرده و هرگونه تلاش براي بي اعتبار ساختن اين نقش را به عنوان تخاصم با روسيه قلمداد کرده است.

«شورا» معتقد است كه در چارچوب جامعه مشترک المنافع، مسائل زير در رابطه با تأمين امنيت ملي روسيه بايد فوراً حل شوند:

- انعقاد قراردادهاي در رابطه با دفاع مشترک از مرزهاي خارجي و همکاري نظامي؛

- طراحي ضمانتهاي حمايت از هموطنان؛

- تشكيل شوراي امنيت جمعي جامعه مشترک المنافع و نهادهاي نظام امنيت جمعي.

در همين رابطه، لازم به ذکر است كه سند «امنيت ملي روسيه» طی سالهاي

۲۰۰۰-۱۹۹۶ نیز مسائل زير را در راستاي منافع ملي روسيه مي داند:

- ايجاد سيستم واقعي و مؤثر امنيت جمعي براساس قرارداد امنيت جمعي ۱۵ مه ۱۹۹۲

و توافقات دو جانبه بين دولتهاي عضو جامعه مشترک المنافع؛

- حراست از مرزهاي خارجي جامعه مشترک المنافع و در مناطقي كه اين امر غير ممكن

است از مرزهاي روسيه؛

- ايجاد ساز و کار ثابت حفاظت دسته جمعي از صلح.

۳-۴-۵ - خطرات و تهديدات عليه امنيت ملي روسيه: الف) داخلي - در صحنه

داخلي روسيه، عوامل زير را مي توان به عنوان تهديدات امنيتي برشمرد:

- تنزل و افت آمادگي رزمي نيروهاي مسلح؛

- فقدان ساز و کار نظارت مؤثر سياسي و مدني بر فعاليت نهادهاي نظامي؛

- شكاف فزاينده ميان نيازهاي امنيتي و امكانات اقتصادي کشور از يك سو و نيروهاي

مسلح و زيربناي نظامي موجود از سوي ديگر؛

- تنزل توان نظامی - صنعتی تا سطحی که امکان تجهیز ارتش با تسلیحات مدرن را با مشکل مواجه سازد؛

- فقدان برنامه‌های درازمدت توسعه تسلیحات و تبدیل انواع از رده خارج شده تسلیحات.

(ب) خارجی - تهدیدات خارجی زیر در عرصه‌های نظامی - امنیتی متوجه روسیه می‌باشد:

- وجود کانونهای بالفعل و بالقوه جنگها و مناقشات منطقه‌ای در نزدیکی مرزهای روسیه؛

- تروریسم بین‌المللی و توسعه روابط آن با گروه‌های سیاسی در روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق؛

- گسترش تسلیحات هسته‌ای و سایر انواع سلاحهای کشتار جمعی و احتمال کاربرد آنها؛

- احتمال ایجاد گروه‌های نیرومند نظامی کشورها در نزدیکی مرزهای روسیه و افزایش

امکانات رزمی آنها از طریق تکمیل کیفی تسلیحات؛

- احتمال از بین بردن ثبات استراتژیکی در نتیجه نقض توافقه‌های بین‌المللی در

عرصه‌های جدید و کاهش تسلیحات و رشد کمی و کیفی تسلیحات کشورهای دیگر؛

- حمله به تأسیسات نظامی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه واقع در کشورهای

خارجی؛

- مناقشات قومی در نزدیکی مرزها.

## ۵. اصول و اهداف نظامی - امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک

اصول و اهداف نظامی - امنیتی روسیه در حوزه شوروی سابق متعدد است، اما مهمترین

آن را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- تمایل بر تحکیم حضور نظامی در جمهوری‌ها؛

- تحکیم پیمان امنیت جمعی تا شکند؛

- حفاظت مشترک از مرزها؛

- ممانعت از نفوذ نظامی - امنیتی دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جمهوری‌ها.  
روسیه جهت تحکیم حضور نظامی روسی در جمهوری‌ها از طریق انعقاد قرارداد، حضور نیروهای نظامی روسی در مناقشات و تداوم موجودیت پایگاهها و ساختارهای نظامی خود را در جمهوری‌ها تضمین کرده است. آمار نیروهای نظامی روسیه مستقر در جمهوری‌ها به قرار ذیل است:

در بلاروس، ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر، در اوکراین، ۸ تا ۱۰ هزار نفر (از نیروهای ناوگان دریای سیاه)، در ملداوی ۱۲۰۰ نفر (از ۱۹۹۹ نیروی ارتش چهاردهم)، در گرجستان، ۳ هزار سرباز روسیه مستقر در ۵ پایگاه نظامی و سه بندر (در پی مذاکرات اخیر رهبران جدید گرجستان با روسیه مقرر شد تا روسها از دو پایگاه نظامی خارج و حضور آنها محدود به پایگاههای آجاریا و آخال رالاکی مشرف به مرزهای ارمنستان باشد. همچنین مقرر شد روسها تا پایان سال ۲۰۰۸ از کلیه پایگاههای نظامی گرجستان خارج شوند)، در ارمنستان، ۹ هزار سرباز روسی مستقر در مناطق مرزی ایران و ترکیه، در آذربایجان، ۳۰۰ سرباز روسی (جهت دفاع از تأسیسات نفتی و تعدادی سرباز مستقر در پایگاه «قبله» برای محافظت از رادارها و سیستمهای هشداردهنده)، در ترکمنستان، ۱۱ هزار سرباز روسی برای حفاظت از مرزهای این کشور با ایران و افغانستان، در تاجیکستان، ۱۸۰۰ سرباز روسی برای حفاظت از مرزهای این کشور با افغانستان و دولت دوشنبه (قبلاً این رقم ۲۴ هزار نفر بوده است). در قرقیزستان، ۲۰۰۰ نفر، (قبلاً این رقم ۳۵۰۰ نفر بوده است) در ازبکستان، ۱۵۰۰ سرباز روسی (این رقم سابقاً ۵۰۰۰ نفر بوده است) و در قزاقستان، ۱۰۰۰ سرباز روسی برای حفاظت از موشکهای اتمی و مرکز فضایی بایکتور.

هرچند حضور نیروهای روسی در بعضی از جمهوری‌ها با مخالفتهایی نیز روبرو بوده است، اما روسیه کماکان بر حضور نیروهای خود در جمهوری‌های همجوار با توسل به بهانه‌ها و دلایل مختلف تأکید دارد.

از نظر مقامات روسی، پیمان امنیت جمعی تاشکند دارای تأثیرات بازدارنده برای برخی

همسایگان جنوبی روسیه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی می‌باشند. مقامات روسی تاکنون توجه خاصی به پیمان امنیت جمعی تاشکند مبذول داشته و بر عملی شدن آن تأکید می‌نمایند. به اعتقاد روسیه، ایجاد یک پیمان دفاعی بر اساس پیمان امنیت جمعی تاشکند و توافق دوجانبه با جمهوری‌ها ضرورت دارد.

محافظت از مرزهای شوروی سابق برای روسیه از دو جهت حائز اهمیت است. از یک سو، روسیه با توسل به این امر حوزه شوروی سابق (بجز بالتیک) را حوزه منافع حیاتی خود قلمداد کرده و مرزهای آن را مرزهای خود می‌داند. از سوی دیگر، به واسطه فقدان مرزهای رسمی میان روسیه و بسیاری از جمهوری‌ها، تأمین مرزهای خارجی سابق، به معنای تأمین امنیت روسیه خواهد بود.

براین اساس، از ابتدای فروپاشی شوروی، روسیه تلاش نموده است تا با ایجاد نگرانی در جمهوری‌ها از طریق طرح موضوع نفوذپذیری مرزهای آنها و القای ضرورت امضای موافقتنامه همکاری مرزی، فعالیت‌های مرزداری خود را تا قلمرو شوروی سابق گسترش دهد. همچنین مسکو می‌کوشد تا از طریق تصویب موافقتنامه‌ها و اتخاذ تدابیری در اجلاسهای شورای وزرای دفاع جامعه مشترک المنافع، سیاست و خواسته‌های خود را دیکته و اعمال نماید.

انعقاد قرارداد حفاظت مشترک از مرزها با بسیاری از جمهوری‌ها به انجام رسیده است. در دسامبر ۱۹۹۳، سران ۵ کشور آسیای مرکزی در عشق‌آباد، یک سند همکاری در زمینه حفاظت از مرزهای بیرونی جامعه مشترک المنافع را به همراه روسیه امضا کردند. همچنین موافقتنامه‌هایی در ارتباط با وضعیت حقوقی و شرایط فعالیت نیروهای روسی در گرجستان، ارمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان با این کشورها به امضا رسیده است.

تاکنون، روسیه به طور دو جانبه با ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان موافقتنامه مرزی امضا کرده است. در حال حاضر، مرزهای خارجی این جمهوری‌ها تماماً و یا بعضاً توسط نیروهای مرزی روسی پاسداری می‌شود. بلاروس، اوکراین و قزاقستان نیز که از مرزهایشان توسط نیروهای خودی نگهداری می‌کنند، موافقت کرده‌اند تا منافع و

نگرانی‌های امنیتی روسیه را ملحوظ نمایند. تاکنون روسیه تنها با ازبکستان و آذربایجان موافقتنامه مرزی امضا نکرده است.

تشکیل نشستهای شورای فرماندهان گارد مرزی مشترک‌المنافع از دیگر ابزارهای اعمال سیاستهای روسیه در قبال مسایل مرزی است.

در مجموع، روسیه از پیگیری سیاست محافظت از مرزهای شوروی سابق، اهداف کلی زیر را دنبال می‌کند:

- تضمین منافع امنیتی روسیه در سرتاسر مرزهای خارجی CIS با هدف انتقال تهدیدهای موجود به پشت مرزهای خود و قرار دادن تهدیدهای جدید در مرزهای کشورهای CIS؛

- جلوگیری از هزینه‌های مالی و انسانی تأسیس و ایجاد نقاط مرزی جدید در سراسر مرز روسیه که معمولاً با هزینه‌های سنگین همراه است. این مشکل از طریق حفاظت از مرز شوروی سابق قابل مرتفع شدن می‌باشد.

- حمایت از ۲۵ میلیون جمعیت روس تبار CIS که نیمی از آنان در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند.

- حفاظت از منافع استراتژیکی و حیاتی اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه و تضمین ادامه وابستگی‌های فنی، صنعتی، مالی، انرژی و مواد اولیه جمهوری‌ها به خود از یک سو و حفظ منابع تأمین‌کننده مواد معدنی، کانی و فلزات نادر برای خود در این جمهوری‌ها و نیز حفظ تکنولوژی حساس آنها از سوی دیگر.

- پرکردن شکاف و خلاء امنیتی و مرزبانی در سراسر مرزهای شوروی سابق و به ویژه در جنوب.

در خصوص ممانعت از نفوذ نظامی - امنیتی دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جمهوری‌ها می‌توان گفت علی‌رغم آنکه به ظاهر و بطور علنی روسیه در مقابل حضور اقتصادی غرب و دیگر قدرتهای منطقه‌ای در حوزه شوروی سابق حساسیت زیادی به خرج نداده و حتی

در برخی موارد از آن استقبال می‌کند، اما در برابر توسعه‌طلبی‌های نظامی - امنیتی مخالفتهای خود را به شیوه‌های مختلف نشان داده است که مخالفت آشکار با پیوستن جمهوری‌های سابق شوروی به ناتو از آن جمله است. البته بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، دگرگونی در برخورد روسیه با حضور نیروهای آمریکایی در چند جمهوری آسیای مرکزی برای مبارزه با القاعده و طالبان در افغانستان حاصل شده است.

### ۶. رویکرد روسیه در آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر

پس از تحولات متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر، با توجه به حمله آمریکا به افغانستان شرایط نظامی و امنیتی در آسیای مرکزی تغییر یافت. این تحولات سبب گردید تا مسائل سیاسی و امنیتی آسیای مرکزی اهمیت ویژه‌ای یابد. آمریکا برای نظارت بر تحولات منطقه و هدایت جنگ در افغانستان در برخی از کشورهای آسیای مرکزی حضور مستقیم پیدا کرد.

حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان یک رویداد مهم، مناسبات کشورها و روابط بین‌المللی را با شرایط جدیدی روبرو ساخت. روسیه از جمله کشورهایی بود که هدف کسب منافع بیشتر از این بحران را دنبال می‌کرد. به همین جهت، با توجه به شرایط امنیتی بوجود آمده در جهان و منطقه، روسیه علی‌رغم مخالفت با حضور نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی، آمریکا را در حمله به افغانستان و مبارزه با تروریسم همراهی نمود و در برخی مسایل مهم نظیر مبادله اطلاعات و در اختیار قرار دادن فضا و پایگاه در مجموعه کشورهای CIS به آن کشور کمک نمود در این مقطع، تنها بهبود در روابط با آمریکا مطرح نبود، بلکه نگرانی روسیه از القاعده و بحث تروریسم با توجه به آسیب‌پذیری این کشور و ریشه‌های بحران بنیادگرایی اسلامی در قلمرو روسیه و اقمار آن، یکی از دلایل همراهی و استقبال از همکاری با آمریکا محسوب می‌شد.

در نگاهی کلی، رویکرد روسیه در قبال این بحران استفاده از فرصت جهت بهبود مناسبات با آمریکا و در راستای بهره‌مندی از نفوذ آن کشور در استفاده از امکانات و توانایی‌های سازمانهای مالی و پولی بوده است. به همین خاطر، روسیه همکاری خود با ائتلاف بین‌المللی را



برای برخورد با عوامل تروریستی در افغانستان اعلام نمود.

روسها در تفسیر رویکرد جدید خود چنین عنوان می‌کنند که سیاست خارجی خود را براساس واقع‌گرایی و مصلحت‌طلبی طراحی می‌کنند و در این راستا تنها به منافع ملی کشور توجه داشته و ملاحظات اخلاقی و ایدئولوژیک را لحاظ نمی‌کنند. با چنین مفروضاتی، پوتین رویکرد این کشور در خصوص مناسبات نوین با آمریکا را در آن مقطع یک تاکتیک حساب شده و با پشتوانه منطقی می‌داند. پس از این تحولات شاهد رفت و آمد و رایزنی‌های فشرده و هدفمند مقامات دو کشور در سطوح مختلف بوده‌ایم که مهمترین آنها سفر رؤسای جمهور به پایتختهای یکدیگر بود.<sup>(۲۷)</sup> آنچه از نتایج عملی مناسبات مهم آمریکا و روسیه پس از این تحولات می‌توان ذکر کرد به قرار زیر است:

- امضای موافقتنامه کاهش سلاحهای استراتژیک تهاجمی؛

- شناسایی اقتصاد روسیه به عنوان اقتصاد بازار از سوی آمریکا (که البته اخیراً از سوی بانک جهانی مورد تردید قرار گرفت)؛

- عضویت در ساختار تصمیم‌گیری ناتو در قالب فرمول ۱+۱۹؛

- عضویت در گروه کشورهای صنعتی؛

- صدور اولین محموله نفت روسیه به بازار آمریکا.

رهیافت روسیه در خصوص نوع تعامل با آمریکا بر اساس همکاری، از مدت‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر اتخاذ شده بود و حادثه ۱۱ سپتامبر در این میان نقش کاتالیزور را داشت. به عبارت دیگر، قبل از ۱۱ سپتامبر رو نیازمند همکاری با آمریکا بود و پس از آن در شرایط نوین جهانی و منطقه‌ای، آمریکا به همکاری و مساعدت روسیه نیازمند گردید. در این مقطع تا حمله آمریکا به عراق رویکرد همکاری گسترش یافت، اما پس از اشغال عراق و مخالفت روسیه به همراه فرانسه و آلمان با سیاست یکجانبه‌گرایانه آمریکا، شرایط مجدداً به تلفیقی از رقابت و همکاری بازگشت.

۱-۶- متغیرهای مؤثر در ایجاد وضعیت همکاری آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی  
پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان و سرنگونی دولت طالبان و در راستای استراتژی مبارزه با تروریسم و گروه القاعده، بخشی از نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی (و در پیرامون منطقه عمومی دره فرغانه، و همجوار با افغانستان که از کانونهای حمایت از رادیکالیسم اسلامی محسوب می‌شود) و در مراکز و پایگاههایی در کشورهای قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان مستقر گردیدند.

استقرار این نیروها تحت فرماندهی ناتو در منطقه‌ای که بر اساس تعریف سنتی روسها حوزه خارج نزدیک خوانده می‌شود و در اولویتهای سیاست خارجی روسیه قرار داشته و از ارزش سوق الجیشی و استراتژیک بسیار بالایی برخوردار است، شگفت آور می‌نمود. همچنین استقرار نیروهای آمریکا در گرجستان به منظور آموزش نیروهای گرجی برای مبارزه با تروریسم و اتخاذ مواضع معتدل از جانب روسیه در این رابطه، هرچه بیشتر این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که سیاست جدید روسیه براساس محاسبه هزینه و فایده تدوین گردیده است.

ولادیمیر پوتین با اتخاذ سیاستهای واقع‌گرا در اداره کشور و خصوصاً ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی و تعریف جدید از منافع ملی و تصویب دکترینهای جدید در ابعاد اقتصادی-سیاسی-امنیتی و نظامی، جایگاه جدید روسیه را در نظام بین‌الملل تعریف نمود. بر این اساس، بهترین گزینه برای روسها پرهیز از رقابت و تخصیص منابع و امکانات کشور در امر توسعه و بازسازی اقتصاد و گرفتن سهم مطلوب (و نه ایده‌آل) در ساخت اقتصاد بین‌الملل از جمله اقتصاد انرژی<sup>(۲۸)</sup> - تجارت جهانی - همسازی و اخذ تکنولوژی نوین بود.

۱-۱-۶- اولویتهای، اهداف و منافع روسیه در تعامل با آمریکا: اهداف اساسی روسیه

در آسیای مرکزی در تعامل با آمریکا را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. تصفیه حساب روسیه با جنبش طالبان و جلوگیری از تسری بحران افغانستان به

داخل حریم امنیتی روسیه؛

۲. زمانبندی مجدد موعد بازپرداخت و حتی بخشودگی بعضی از وامهای روسیه به

مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی؛

۳. به تعویق انداختن تصمیم‌گیری در مورد پیوستن تعدادی از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به ناتو، به خصوص کشورهایمانند اوکراین که با روسیه مرز مشترک دارند؛

۴. شرکت در عملیات مبارزه با تروریسم در افغانستان جهت حفظ پایگاههای نظامی و استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی؛

۵. مقابله با هر نوع تحرکات اسلام‌گرایانه در داخل روسیه، با توجه به ۲۰ میلیون مسلمانان این کشور؛

۶. درهم کوبیدن مبارزان چپن با استفاده از حمایت بین‌المللی<sup>(۲۹)</sup> و مبارزه با منابع تغذیه فکری و تدارکاتی اسلام‌گرایی که موجب نگرانی‌ها و مشکلات عدیده برای روسیه در بحران چپن گردیده است؛

۷. دفاع از حقوق روس تباران؛

۸. بازسازی و ارتقای وضعیت اقتصاد کشور؛

۹. حفظ رهبری در CIS؛

۱۰. با توجه به این اعتقاد که واقعیات موجود در منطقه حکم می‌کند که آمریکا نمی‌تواند برای مدت زمان طولانی در منطقه باقی بماند، چرا که ساختار قومی - فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه به اندازه کافی از زمینه‌ها و ظرفیتهای پیدایش تضاد برخوردار است و در صورت طولانی شدن حضور آمریکا، این امر می‌تواند اسباب نگرانی این کشور را فراهم سازد و آن را به این نتیجه برساند که باید به این حضور خاتمه دهد، در آن صورت، اولین کشوری که این جمهوری‌ها به آن نیاز پیدا می‌کنند، روسیه خواهد بود. براساس این تحلیل، روسیه پس از کسب منافع در همکاری با آمریکا در حمله به افغانستان و مبارزه با تروریسم، بتدریج سیاست خود را در آسیای مرکزی تغییر داد، و از هر فرصتی در جهت محدود کردن نیروها و پایگاههای نظامی آمریکا استفاده نموده است.

پس از وقوع انقلابهای رنگین در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان با حمایت آمریکا و

غرب و حمایت آمریکا از مخالفان در ازبکستان و تأکید بر رعایت حقوق بشر در کشورهای آسیای مرکزی، اجلاس سازمان همکاری‌های شانگهای از آمریکا خواست نیروهای نظامی خود را از آسیای مرکزی خارج کند بدنبال این توافق دولت ازبکستان از آمریکا خواست نیروهای نظامی خود را از ازبکستان خارج کند.

## ۷- نتیجه‌گیری

در دوران بوریس یلتسین دو گروه شامل نخبگان غرب‌گرا، رویکرد امنیتی همکاری توأم با پاداش و نخبگان شرق‌گرا با رویکرد رقابت توأم با ترس، سیاست امنیتی روسیه را در قبال غرب و آمریکا به پیش می‌بردند. اما تعارضات شدید سیاست‌های داخلی و خارجی موجب خنثی شدن سیاست‌ها و عملکرد ضعیف دولت در این عرصه شد و در نهایت به تغییر دولت و به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین انجامید.<sup>(۳۰)</sup>

تفاوت عمده این دو رویکرد در دوران یلتسین و پوتین در آن بود که در دوران یلتسین دو گروه نخبه سیاستگذار برای پیشبرد هر یک از این دو رویکرد امنیتی به چالش با یکدیگر می‌پرداختند، اما در دوران پوتین منافع ملی روسیه در راستای هر یک از این دو رویکرد، بر مبنای هزینه - فایده محاسبه می‌شود.<sup>(۳۱)</sup> مدیریت رویکردهای امنیتی فوق در دوران پوتین پیشبرد توأم سیاست‌های دفاعی - امنیتی با کشورهای ارو - آسیا به همراه همکاری با غرب در امور خاورمیانه است.

رویکرد امنیتی رقابت توأم با ترس به تولید جنگ‌افزارهای جدید، فروش تسلیحات نظامی به برخی کشورهای خاورمیانه، برگزاری مانورهای مشترک با هندوستان و چین، مخالفت با سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا در جنگ اخیر عراق و غیره توجه نشان می‌دهد. همچنان که در رویکرد امنیتی همکاری توأم با پاداش، همکاری با آمریکا در جنگ اخیر افغانستان، همکاری با طرف‌های اروپایی، مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران، و شرکت در مذاکرات ۶ جانبه برنامه هسته‌ای کره شمالی و غیره برای دریافت پاداش مدنظر قرار می‌گیرد.

منظومه سیاستگذاری خارجی و امنیتی دولت پوتین به طور توأمان به پیشبرد دو رویکرد مذکور مبتنی بر محاسبه هزینه - فایده می‌پردازند. به عبارت دیگر، رویکرد امنیتی رقابت توأم با ترس با حفظ آرمان‌ها و سنتهای سلطه‌جویانه روسی در کنار رویکرد امنیتی همکاری برای پاداش به همکاری با غرب در چارچوب روابط مسالمت آمیز با کشورهای غربی و آمریکا اقدام می‌کند.

بنابراین، تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر مبتنی بر دو رویکرد مذکور به مثابه ابزاری برای دستیابی به اهداف ملی و برآیندی از شرایط متحول خارجی به ویژه در منطقه خاورمیانه است. روسیه با توجه به این دو مؤلفه تلاش دارد تا حداکثر منافع را با حداقل هزینه به دست آورد.

در پیوند این دو رویکرد امنیتی، روسیه خود را قدرت بزرگ و تأثیرگذار در اوراسیا و نیز حاشیه‌حیاتی آن از جمله خاورمیانه و نیز در رده کشورهای اروپایی برای تداوم مناسبات با غرب در نظر می‌گیرد. بنابراین، روسیه در صدد است تا با استفاده همزمان از هر دو رویکرد، سیاست خارجی فعال و مؤثری برای ایفای نقش در میان کشورهای غربی و گسترش و تعمیق نفوذ در خاورمیانه و تحولات آن داشته باشد تا به تدریج جایگاه از دست رفته خود را در تحولات بین‌المللی باز یابد.

کتاب ولادیمیر پوتین، تحت عنوان «تحول سیاست خارجی روسیه» به پیشبرد همزمان دو رویکرد مذکور اشاره کرده است. در این کتاب، از یک سو به هویت روسی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و از سوی دیگر به همکاری با غرب و آمریکا پرداخته شده است. پوتین در رویکرد رقابت توأم با ترس تلاش دارد تا از طریق همکاری با قدرت‌هایی چون هند، چین، سازمان‌هایی نظیر شانگهای، آپک (سازمان همکاری اقتصادی آسیا پاسفیک) و آ.سه. آن جایگاهی مشخص در روابط استراتژیک با آسیا داشته باشد و در رویکرد دوم نیز به دنبال کاهش حداقل هزینه و حداکثر منافع به همکاری توأم با پاداش با غرب می‌اندیشد.

در بخش‌هایی از کتاب به نقش تفکرات سنتی روسیه به همراه منظومه جدید

سیاستگذاری متشکل از وزارت خارجه، دفاع، اقتصاد، نهادهای امنیتی، تجار بزرگ، قانونگذاران، اتاقهای فکر، نهادی مذهبی و غیره پرداخته شده است.

در این کتاب اولویت اساسی به بهبود مناسبات با غرب در امور اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری در بستر دیپلماسی همکاری داده شده است. به طور خلاصه، پوتین در رویکرد رقابت توأم با ترس به ملاحظات امنیتی و ژئوپلتیک اشاره می‌کند. وی در رویکرد همکاری توأم با پاداش به ملاحظات دیپلماسی و اقتصاد توجه دارد. پوتین در رویکرد دوم به دنبال تلاش برای کسب سهم بیشتری از منافع اقتصاد جهانی از طریق عضویت در گروه هفت، باشگاه پاریس، آپک، سازمان تجارت جهانی، مشارکت در فرآیند جهانی شدن اقتصاد است و سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه را در مسیر اقتصادی شدن تنظیم می‌کند. (۳۲)

برخی از کارشناسان معتقدند که رویکردهای امنیتی فوق در سیاست جدید امنیت ملی روسیه بیشتر مبتنی بر عقلانیت، خودآگاهی و کسب منافع ملی است. بنابراین، رویکردهای رقابت توأم با ترس و همکاری توأم با پاداش می‌تواند ادراکات و رفتار خارجی روسیه را در دو حوزه اروپا و خاورمیانه و حتی شرق آسیا تحلیل و ارزیابی کند. بنابراین، تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه غرب‌گرایی و شرق‌گرایی (به طور توأمان) است. چهره غرب‌گرایی بیشتر مبتنی بر عقلانیت و آگاهی از جایگاه روسیه در تحولات بین‌المللی است و شرق‌گرایی نیز در پی کسب منافع ملی بیشتر به نقش سنتی روسیه در اورآسیا می‌باشد. (۳۳)

همانگونه که در رویکرد امنیتی همکاری توأم با پاداش، اقتصادی شدن سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه در همکاری با غرب و آمریکا دنبال می‌شود، در رویکرد امنیتی رقابت توأم با ترس نیز امنیتی شدن سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه در قبال تحولات حساس بین‌المللی به ویژه خاورمیانه، عراق، جنوب و شرق آسیا مورد توجه قرار می‌گیرد. امنیتی شدن سیاست خارجی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر مجموعه‌ای از ملاحظات شامل گسترش ناتو به شرق، مسایل امنیتی در حوزه خارج نزدیک از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش سیستم امنیت منطقه‌ای در همکاری با قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای از جمله چین و هند، فروش تسلیحات نظامی به

برخی کشورهای منطقه است که در این میان دکترین جدید نظامی روسیه در بستر رویکرد رقابت توأم با ترس قابل ارزیابی است.

سرچشمه‌های خارجی رویکرد امنیتی رقابت توأم با ترس روسیه شامل گسترش ناتو به حوزه خارج نزدیک، امنیت خطوط نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز، امنیت دریای خزر، دفاع در عمق در قفقاز جنوبی و مهمتر از همه سیاست مرزی روسیه و نیز کشورهای همسایه آن در حوزه خارج نزدیک می‌گردد. در این میان سیستم‌های جدید دفاع موشکی، تولید نسل جدید موشک‌های نفوذی در سیستم دفاع موشکی آمریکا از نوع ام.توپول و تجهیز و مدرنیزه کردن هواپیماهای دور پرواز استراتژیک را می‌توان نام برد.

در واقع، براساس دکترین جدید نظامی روسیه در دوم اکتبر ۲۰۰۳ در شورای عالی امنیت ملی آن کشور طرح گزار نیروهای مسلح آن کشور (مشابه طرح گزار ارتش آمریکا برای قرن ۲۱) طراحی شده است. در این طرح سیاست‌ها، تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و تکنولوژی جدید نظامی همگی در راستای پیشبرد حمله پیشگیرانه در چارچوب رویکرد رقابت توأم با ترس تدوین گردیده‌اند. سند دکترین جدید نظامی روسیه به صورت جامع تدوین شده و بیشتر کارشناسان نظامی و امنیتی روسیه در آن نقش داشته‌اند. گفته می‌شود که این طرح پیش‌نویس سند جدید دکترین دفاع ملی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر است. هدف این طرح به روز کردن دکترین نظامی روسیه در سال ۲۰۰۰ است.

حوزه خارج نزدیک روسیه، «حوزه حیاتی» و حاشیه حیاتی روسیه شامل منطقه خاورمیانه، جنوب و شرق آسیا «حوزه استراتژیک» مسکو مبتنی بر قدرتمندی دفاعی و حمله پیشگیرانه نام گرفته‌اند. وزارت دفاع روسیه موظف به، به کارگیری قدرت برتر نظامی برای حفظ منافع حیاتی و منافع استراتژیک در حوزه‌های فوق شده است. حمله پیشگیرانه نیز بازوی نظامی روسیه در تحقق اهداف مورد نظر است.

دکترین نظامی روسیه در بستر رویکرد جدید امنیتی رقابت توأم با ترس به دلیل ترس از حضور غرب، ناتو و آمریکا در حوزه خارج نزدیک و حوزه استراتژیک دولت مسکو تدوین گردیده

است. به عبارت دیگر، دکترین حمله پیشگیرانه و رویکرد امنیتی رقابت توأم با ترس، منعکس کننده اهداف حیاتی و استراتژیک روسیه است که وزارت دفاع موظف به تحقق آنها در یک چارچوب برنامه‌ریزی شده هدفمند می‌باشد. حتی دولت روسیه برای تحقق اهداف مذکور، تنظیم اصول، تجدید ساختار نظامی، توسعه فعالیت نیروهای مسلح و مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی را با افزایش بودجه نظامی پذیرفته است.

دکترین جدید نظامی و رویکرد امنیتی مذکور در چارچوب تحلیل منطقی برای فرمول‌بندی دفاعی - امنیتی مبتنی بر آماده‌سازی برای جنگ احتمالی در یکی از حوزه‌های خارج نزدیک و استراتژیک، پیشگیری از وقوع جنگ و حتی هدایت جنگ (مانند جنگ افغانستان و همکاری با ناتو و آمریکا) قابل ارزیابی است.

بنابراین، بخشی از رویکرد رقابت توأم با ترس به منابع و روش‌های جدید جنگیدن و بخشی دیگر به عنوان ابزار ایجاد توازن قوا با قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در حوزه خارج نزدیک و حوزه استراتژیک اختصاص دارد. برگزاری مانورهای مشترک روسیه با چین و فروش تسلیحات مدرن نظامی به کشورها جمع‌بندی نگرش‌های ملی دفاعی و منطقه‌ای نظامی است. مسلماً نگرش ملی دفاعی به آمادگی نیروهای مسلح در دفاع از حاکمیت سرزمینی و تمامیت ارضی است و نیز نگرش منطقه‌ای نظامی حفظ توازن قدرت با بازیگران منطقه‌ای در قبال قدرت‌های فرمانطقه‌ای است. فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به دنبال مزیت‌های امنیتی و ژئوپولیتیک در چارچوب دکترین جدید پیشگیرانه دفاعی و رویکرد جدید امنیتی رقابت توأم با همکاری می‌باشد. (۳۵)

## یادداشت‌ها

1. Rivalry Joint Fear Approach. (RIFA)
2. Cooperation Joint Award Approach. (CJAA)
3. Rimland.
4. Cost and Benefit Approach.



5. Melvyn P. Lefler, *Orgins of the Cold War* (US, Routledge, 1994), pp.53-77.
6. *The Moscow Times*, August 22, 2000.
۷. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: نامه دفاع: سیاست امنیتی روسیه در برابر غرب، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، شماره اول، ۱۳۸۳، صص ۲۵-۱۹.
8. *U.S. Russia Relation: A New Chill*, *Global Beat*, Issue Brief, No.55, Feb 2/ 1999.
۹. ب.ام بانیکنین، «تهدیدات نظامی علیه روسیه و مسایل موجود در نیروهای نظامی آن کشور» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، ص ۷۹.
۱۰. روزنامه ستاره سرخ، ۱۹ نوامبر ۱۹۹۳.
11. Fred Holliday, *Rethinking IR*, (UK, The Macmillan Press, 1994), pp.23-28.
۱۲. خبرگزاری رویتر، روزنامه ایران، ۷۹/۳/۲۸.
13. *Oxford Analytica Daily Brief*, Mar 28, 2000.
۱۴. روزنامه ایران، ۷۰/۳/۲۸.
15. *Russian's National Security Concept* (KNB)
16. *Oxford Analytica Daily Brief*, Jan 17, 2000.
17. Davied Sumner, "Russian Perceptions of Nuclear Weapons", *Disarmament Diplomacy*, Issue, No.44, March 2000.
18. *Ibid*
19. Andrew Dorman, *the Changing Face of Military Power* (US, Palgrave, 2002), pp.11-14.
۲۰. یوگنی شاپو شینکوف، «امنیت ملی و دسته‌جمعی در اتحادیه دولتهای مستقل»، روزنامه ستاره سرخ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲.
21. Tom Z. Gllina, "Nuclear Terrorism and Warhead Control in Russia", *Survival*, Vol.44, No.2, Summer 2002, pp.82-83.
۲۲. منوچهر مرادی، روسیه و همگرایی نظامی در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۵، صص ۸۹-۱۱۶.
23. Fraser Cameron, *US. Foreign Policy after the Cold War: Global Hegemon* (London: Routledge, 2002), pp.50-58.

24. *Ibid.*, pp.55-58.

۲۵. نزویمسیما با گازنا، ۲۲ مه ۱۹۹۶.

26. Georgian President Patisfied with Russian Military Bases "Withdrawal", Russian News Information Agency, 5/3/2006, p.1, "Russia, CIS and Georia Fail to Agree on Militar" New York Times, May 2, 2005, p.1, and "Russia Surrounded with Military Bases", CDL Russia Weekly, No.200, April, 5, 2002, pp.1-4.

27. U.S Russian Relation: A New Strategic Partnership. One Report on the US. Russian Dialogue - The Nixon Center, 2002, www, nixon center/org/January.

28. Reliable Affordable, and Environmentally Sound Energy for Americas Future - Report of the National Energy Policy Development Group, 2001, pp.8-13.

۲۹. روسیه و منافع جنگ با تروریسم، پایگاه اینترنتی الجزیره، ترجمه ع. حسینی، روزنامه حیات نو، بی تا.

30. Martin Holland, Common Foreign and Security Policy (Continuum International Publishing Group, 2004), pp. 58-62.

31. *Ibid.*, pp.65-68.

۳۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Bobo Lo, Vladimir Putin and the Revolution of Russian Foreign Policy, (London: Blackwell, 2003), pp.16-20.

33. Alexey D. Muraviev, "9/11 and Russian Perceptions of Europe and NATO", Peter Shearman, European Security After 9/11, (Briush; Ashgate Publishing Limited, 2004), pp.107-110.

34. M. Topol.

۳۵. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به:

Sally N. Cummings, Oil, Transition and Security in Central. Asia (US New York, Routledge, 2003), pp.1-7; David Held, American Power in the 21 st Century, (UK, Polity Press, 2004), pp.1-20; Andrei Zagorski, Policies Towards Russia, Ukraine, Moldova and Belarus", European Union Foreign and Security Policy, by Ronald Dannreuther, (New York, Routledge, 2004), pp.79-97.